

مصاحبه با مهاجران موفق

دکتر جواد مشرفی

عضو هیأت علمی دانشگاه لاوال
رئیس انجمن ریاضی کانادا

مصاحبه‌کننده: مجله‌ی وندا

لطفاً خودتان را معرفی کنید و بفرمایید چند سال پیش به کانادا مهاجرت کرده‌اید؟

من جواد مشرفی اهل کاشان هستم و از دوره‌ی ابتدایی تا دبیرستان را در کاشان به اتمام رساندم. بعد از گذر از سد کنکور در رشته‌ی مهندسی الکترونیک در دانشکده‌ی فنی دانشگاه تهران مشغول شدم. سپس به دانشکده‌ی علوم دانشگاه تهران رفته و در رشته‌ی ریاضی دوره فوق لیسانس را گذراندم. به دنبال اتمام تحصیل ناگزیر دو سال به خدمت وظیفه رفتم. این دو سال سربازی دوران سختی بود. پس از اتمام خدمت وظیفه، دوره‌ی دکترا را در سال ۱۹۹۶ در دانشگاه مک‌گیل شروع کردم و تا ۲۰۰۱ که دوره‌ی دانشجویی من تمام شد در شهر مونترال زندگی می‌کردم. پیدا کردن شغل طبیعتاً گام بعدی هر فارغ‌التحصیلی هست؛ ولی از آن‌جا که یافتن شغل در رشته‌ی ریاضی، خصوصاً ریاضی محض کار آسانی نیست، برای من هم پیدا کردن شغل کار آسانی نبود. در این کش و قوس کاریابی سرنوشت من بدین‌گونه بود که به همان رشته‌ای که من در آن درس خوانده بودم در دانشگاه لاوال شهر کبک نیاز داشتند. لذا از سال ۲۰۰۱ تا کنون در دیار فرانکوفونها به سر می‌برم.



زمینه‌ی کاری من
در حال حاضر
آنالیز ریاضی است
که یکی از
رشته‌های کلاسیک
ریاضی محض است

”

بزرگترین و دشوارترین
قسمت کار، سازگار شدن
با محیط جدید است
که از لحاظ فرهنگی
برای ما بسیار متفاوت
است. ما مطابق آنچه
یاد گرفته‌ایم رفتار
می‌کنیم. برای هرگونه
اتفاق خوب یا بد،
تعلیماتی از فرهنگ کهن
خود و یا از آموزه‌های
خانوادگی و محیطی
خود داریم اما چنین
واکنشی لزوماً بهترین
پاسخ نیست



اکنون در چه رشته و زمینه‌ای مشغول به کار هستید؟

زمینه‌ی کاری من در حال حاضر آنالیز ریاضی است که یکی از رشته‌های کلاسیک ریاضی محض است. این رشته از طرفی یک رشته‌ی محض است و از طرف دیگر، کاربردهای زیادی در رشته‌هایی چون برق، کنترل و مخابرات دارد. ویژگی این قسمت از ریاضی محض این است که می‌توان کارهای تحقیقاتی مشترکی با بسیاری از رشته‌های مهندسی انجام داد. البته اکثر زیر رشته‌هایی چون ریاضی محض، فیزیک و شیمی محض به‌عنوان علوم بنیادین، این قابلیت را دارند.

چه مدت طول کشید که بتوانید در رشته و شغل مورد نظر و علاقه‌ی خودتان در کانادا مشغول شوید؟

من در موقعیت خاصی قرار گرفتم که موقعیت شغلی در رشته‌ی خودم نسبتاً سریع برایم به وجود آمد. ولی به‌طور معمول افراد بعد از اتمام دکترا، یک یا دو دوره‌ی دو ساله‌ی پست‌داک می‌گذرانند. به‌طور کلی هر شخص حداکثر ۲ تا ۴ سال بعد از دکترا، باید شغل مورد نظر خود را پیدا کند.

با چه موانعی برای رسیدن به اهدافتان مواجه شدید و چگونه بر آنها فائق آمدید؟

موانع برای افراد متفاوت است؛ ولی برای من اولین مانع،



عنايت داشته باشيد
که هيچ زندگي کامل و
بي نقصي وجود ندارد و
همه در زندگي هاي شان
پستي و بلندي هاي
فراوان دارند. ما معمولاً
موقعي که از دور به
زندگي بعضي افراد نگاه
مي کنيم، فکر مي کنيم
کاملاً موفق هستند
و زندگي درخشاني
دارند. ولي موقعي که
با اطلاعات بيشتري و از
نزديك نگاه مي کنيم،
مي بينيم که در خيلي
از زمينه ها نتوانسته اند
به جايي که دلشان
مي خواسته برسند و
در بسياري موارد نيز
ناموفق بوده اند

خارج شدن از محيط انگليسي زبان دانشگاه مک گيل و وارد شدن به دانشگاه فرانسوي زبان لاوال بود. در لاوال ارائه ي دروس به زبان انگليسي ممنوع است و اين مشخص است که براي فرد تازه واردی مثل من که زبان فرانسه بلد نبود و بايد به عنوان يک هيأت علمي جديد به دانشجويان درس بدهد، چه کار فوق طاقت و دشواري بود. اين امر ابتداً بخاطر مساله ي ناپختگي زبان و نيز به خاطر مسائل عميق فرهنگي، هنوز هم از سخت ترين قسمت هاي کار است. اين فقط مختص به محيط فرانسوي زبان نيست. نمونه ي اين مشکلات در محيط هاي انگليسي زبان هم اتفاق مي افتد که اگر آدم تسليم بشود، عواقب بدی دارد. بخصوص در سنين پايين که افراد به مراقبت بيشتري نياز دارند، ولي در سنين بالا هم مشکلاتي مثل کنار کشيدن از جامعه را بدنال دارد. معمولاً همهي مهاجرها با چنين مواردی مواجه هستند که بايد راه خودشان را پيدا کنند و ماندن يا تسليم شدن در مقابل آنها، مثل قبول کردن شکست است و زندگي ما و خانواده و اطرافيان را تحت تأثير قرار مي دهد. بزرگترين و دشوارترين قسمت کار، سازگار شدن با محيط جديد است که از لحاظ فرهنگي براي ما بسيار متفاوت است. ما مطابق آنچه ياد گرفته ايم رفتار مي کنيم. براي هرگونه اتفاق خوب يا بد، تعليماتي از فرهنگ کهن خود و يا از آموزه هاي خانوادگي و محيطی خود داريم. ولي فرهنگ غرب براي ما بسيار ناشناخته است و فهميدن آن کار آساني نيست. شناخت اين فرهنگ، براي ما به عنوان نسل اول و حتي بچه هاي ما به عنوان نسل دوم، سخت و طاقت فرسا است. ولي چاره ي ديگري در کار نيست. شايد بتوانم بگويم، بعد از ۲۵ سال، هنوز بزرگترين مشکل من عدم شناخت صحيح جامعه ي کبک است. هر چه شناخت و تطابق ما غني تر باشد زندگي ما و فرزندانمان بهتر و موفقيت آميزتر خواهد بود.

رمز موفقيت خود را به عنوان يک مهاجر موفق چه مي دانيد؟

دليل پيشرفت همهي ايراني هاي موفق به نظر من اين است که راهکارهاي غلبه بر مشکلات يک جامعه ي غريبه را خوب تشخيص داده اند. اين مشکلات تهديد نيستند بلکه يک واکنش طبيعي از يک جامعه ي مهاجر پذير است. مخصوصاً جوامع کوچکی مانند کبک که فقط پنج درصد آن را افراد مهاجر تشکيل مي دهد. لذا رمز موفقيت افراد موفق اين است که راه کار لازم را پيدا کرده اند و به جامعه نشان داده اند که افراد مفيدی براي اين جامعه هستند و راه پذيرفته شدن در جامعه ي جديد چيزی غير از اين نيست.

”

تولیدات دانشگاه‌ها در
کانادا پخته‌تر و مفیدتر
هستند. دانش‌آموزان

و دانشجویانی که از
مدارس و دانشگاه‌های
کانادایی بیرون

می‌آیند بنیان علمی و
عملی قوی‌تری دارند.

کتاب‌های فیزیک و

شیمی و ریاضی بسیار

پرمایه هستند و کسانی

که اهل درس‌خواندن

هستند، باتوجه به

منابع موجود، بسیار

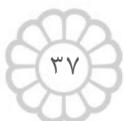
افراد موفق‌تری می‌شوند

به‌عنوان مثال من اولین مهمانی که به آن دعوت شدم مربوط به بدو ورودم در شهر کبک بود و دقیقاً ۱۵ سال طول کشید که به دومین مهمانی غیر ایرانی دعوت شدیم. بعد از ۱۵ سال همکاران ما به این نتیجه رسیدند که ما می‌توانیم شهروندهای خوبی باشیم. پیدا کردن راهکارها، مفیدبودن برای جامعه‌ی جدید، صبر و شکیبایی، و برنامه‌ریزی درازمدت عوامل موفقیت در یک محیط جدید هستند.

عنايت داشته‌باشيد که هيچ زندگي کامل و بی‌نقصی وجود ندارد و همه در زندگي‌هايشان پستی و بلندی‌های فراوان دارند. ما معمولاً موقعی که از دور به زندگي بعضی افراد نگاه می‌کنیم، فکر می‌کنیم کاملاً موفق هستند و زندگي درخشان دارند. ولی موقعی که با اطلاعات بیشتر و از نزدیک نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که در خیلی از زمینه‌ها نتوانسته‌اند به‌جایی که دلشان می‌خواسته برسند و در بسیاری موارد نیز ناموفق بوده‌اند. علی‌رغم این پستی و بلندی‌ها، مهم این است که در مجموع، زندگي انسان پیشرفتی رو به جلو داشته باشد. در مواقعی هم که انسان به هدفش نمی‌رسد و شکست می‌خورد باید دوباره بلند شود و ادامه دهد. چاره‌ای جز این نیست. لحظه‌ای که انسان بنشیند و دیگر تکانی نخورد، در واقع لحظه‌ای است که زندگي او تمام شده است.

در حوزه‌ی ریاضی چه تفاوت‌هایی در سطح مدارس و دانشگاه‌های ایران و کانادا می‌بینید؟

باتوجه به دور بودن از ایران به مدت ۲۵ سال و تغییراتی که قطعاً در سیستم مدارس و دانشگاه‌های ایران ایجاد شده است، و علیرغم ارتباطم با بعضی از اساتید دانشگاه در ایران، باز نمی‌توانم مقایسه‌ی صحیحی داشته باشم. از طرفی این مقایسه‌ها ممکن است گمراه‌کننده باشد و دچار اغراق شویم. من همیشه سعی کرده‌ام و از دوستانم هم خواسته‌ام که در مقایسه، دچار اغراق نشوند. چون ما بیشتر وقت‌ها، در مورد اشخاص یا مراکز تحقیقاتی دچار اغراق می‌شویم و من شدیداً مخالف این امر هستم. با وجودی که اکثر دانشگاه‌های ایران بسیار خوب هستند و تولیداتی دارند که واقعاً بی‌نظیر هستند، ولی نباید آن‌ها را بزرگتر از اندازه‌ی واقعی ترسیم کنیم. باید ضعف‌ها را هم در نظر بگیریم، چون در غیر این صورت نمی‌توانیم ضعف‌ها را شناسایی و سپس برطرف کنیم. بعد از مدت ۲۵ سال تجربه‌ی کار در سیستم دانشگاهی کانادا، من سیستم آموزشی کانادایی را در کل قوی‌تر می‌بینم. تولیدات دانشگاه‌ها در





وجود تعداد بی‌شماری
از بورس‌ها و کمک
هزینه‌های تحصیلی به
همراه جوایز تشویقی
در سطوح متفاوت نکته
دیگری است که در
ارتقاء آموزش کانادایی
نقش آفرین است

کانادا پخته‌تر و مفیدتر هستند. دانش‌آموزان و دانشجویانی که از مدارس و دانشگاه‌های کانادایی بیرون می‌آیند بنیان علمی و عملی قوی‌تری دارند. کتاب‌های فیزیک و شیمی و ریاضی بسیار پرمایه هستند و کسانی که اهل درس خواندن هستند، با توجه به منابع موجود، بسیار افراد موفقی می‌شوند. اثبات این امر هم کار سختی نیست. وقتی به فارغ‌التحصیل‌های دانشگاه‌های کانادایی نگاه می‌کنیم افراد مفید و مؤثری برای جامعه هستند.

سطح علمی دانش‌آموزان ایرانی و دانش‌آموزان کانادایی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

کنکور در ایران آموزش را به سمت خاصی سوق داده است. کنکور باعث می‌شود که دانش‌آموزان دروس را به نحوی یاد بگیرند که از این سد عبور کرده و وارد سیستم دانشگاهی شوند. در حالی که، چون در کانادا کنکوری وجود ندارد، دانش‌آموزان هم دروس را به دلیل این نمی‌خوانند که به تعداد زیادی سؤال جواب دهند تا وارد دانشگاه شوند. در کانادا برای ورود به دانشگاه امتحان ورودی وجود ندارد؛ لذا دانش‌آموزان دروس را با علاقه و عمیقاً می‌خوانند، نه برای عبور از سدی برای ورود به دانشگاه‌ها. وجود تعداد بی‌شماری از بورس‌ها و کمک هزینه‌های تحصیلی به همراه جوایز تشویقی در سطوح متفاوت نکته‌ی دیگری است که در ارتقاء آموزش کانادایی نقش آفرین است. کیفیت مناسب زندگی معلمان و اساتید عامل بعدی است... این چند نکته‌ی بنیادی است که سیستم آموزشی کانادا را از سیستم آموزشی ایران متمایز می‌کند. وقتی در دراز مدت به این مسأله نگاه می‌کنم، از نظر من این تمایزات باعث می‌شود که مدارس و دانشگاه‌های کانادا متقن‌تر و بهتر باشد.

از نظر شما تا چه حد ایرانیانی که با هدف ارتقاء تحصیلی فرزندان‌شان به کانادا مهاجرت کرده‌اند، در راستای این هدف موفق هستند؟

اگر بچه‌ها اهل درس باشند کانادا بستر و فرصت بسیار خوبی است و دولت کانادا در صرف بودجه برای حمایت از افراد درس‌خوان فوق‌العاده سخاوتمند است. البته برای کسانی که خیلی علاقه‌مند به درس نیستند، فرقی نمی‌کند که در کجا باشند.

چه توصیه‌ای برای خانواده‌های مهاجر برای تحقق بخشیدن به اهداف خودشان و پیشرفت فرزندان‌شان دارید؟

برای خانواده‌ها، طبق تجربه‌ی شخصی‌ام، مهم‌ترین مسأله دوست‌های بچه‌ها هستند. اگر بچه‌ها دوستان خوبی داشته باشند که با هم درس بخوانند و پروژه‌های مشترک را با یکدیگر



انجام دهند، می‌توانند آینده‌ی خوبی داشته باشند و نتایج مثبتی بگیرند. ولی اگر دوستانی داشته باشند که خیلی به امور درسی علاقه‌مند نباشند و همیشه دنبال رفتن به کلاب و تفریحات دیگر باشند؛ مسلماً نتیجه‌ی خوبی نخواهند گرفت. اغراق‌آمیز نیست که بگویم در دوره‌ی دبیرستان، مهم‌ترین عاملی که آینده‌ی بچه‌ها را شکل می‌دهد دوستانی است که اطراف آن‌ها هستند. پس اگر خانواده‌ها می‌خواهند آینده‌ی خوبی برای بچه‌ها ترسیم کنند باید رفت و آمد خانوادگی خود و نیز ارتباطات شخصی بچه‌هایشان را بازبینی کنند. این کلید حل معمای موفقیت برای بچه‌های ماه‌است. البته، بر اساس تجربه‌ی شخصی، این کنترل دوستان و اطرافیان همیشه هم موفقیت‌آمیز نیست و بخاطر آزادی‌ها و استقلالی که بچه‌ها در اینجا دارند، بازبینی این روابط معمولاً غیرممکن است. برای خانواده‌ها، این که تلاش کنند که هم محیط خانواده سالم باشد و هم ارتباطات به نحوی باشد که آینده‌ی خوبی را برای بچه‌ها ترسیم کند، کاری دشوار ولی بسیار ارزشمند است. البته من به‌عنوان یک معلم ریاضی نمی‌توانم وارد جزئیات این مسأله بشوم و این را به‌عهده‌ی متخصصین می‌گذارم که در این رابطه نظرات تحقیقی خودشان را بیان کنند. من فقط به‌عنوان فردی که از دریچه‌ی زندگی شخصی خودش قضیه را نگاه می‌کند، آرامش و عدم تشنج در خانواده، و ارتباطات بچه‌ها را در موفقیت آن‌ها بسیار مؤثر می‌دانم.

”

برای خانواده‌ها، طبق تجربه‌ی شخصی‌ام، مهم‌ترین مسأله دوست‌های بچه‌ها هستند. اگر بچه‌ها دوستان خوبی داشته باشند که با هم درس بخوانند و پروژه‌های مشترک را با یکدیگر انجام دهند، می‌توانند آینده‌ی خوبی داشته باشند و نتایج مثبتی بگیرند

